پیشخوان

درحاشیه انتشار خاطرات حاج‌هاشم امانی از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مجاهد دیرین

علی احمدی فراهانی

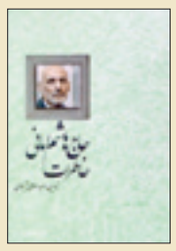

هیئت‌های مذهبی یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری، فعالیت و گسترش انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که در ارتباط تنگاتنگ با مرجعیت عظام شیعه نقش‌آفرینی کرده‌است. در آغاز نهضت اسلامی چند هیئت مذهبی در تهران کنار هم قرار گرفتند و هیئت‌های مؤتلفه اسلامی را تشکیل دادند. سابقه فعالیت بزرگان آن همچون شهید حاج‌مهدی عراقی، برادران امانی و سایرین به روزگار مبارزات پرحماسه فداییان اسلام بازمی‌گشت. این تشکل مذهبی با سوابق و تجربیات گذشته توانست در پیشبرد اهداف امام خمینی گام‌های مؤثری بردارد. خاطرات حاج‌هاشم امانی از اعضای اصلی و قدیمی این تشکل، ضمن آن که زوایای فعالیت هیئت‌های مؤتلفه را روشن کرده اطلاعات سودمندی از فعالیت‌ها و مبارزات برادران مبارز امانی به‌ویژه در مقطع بعد از تبعید امام خمینی از ایران ارائه داده است. عبدالله علی‌آبادی تدوینگر این اثر، در دیباچه خود بر این کتاب آورده است: «انقلاب اسلامی ایران از معدود انقلاب‌هایی است که در دوران معاصر نام خود را در جهان به ثبت رساند. این انقلاب که در نوع خود منحصر به فرد است، تئوری‌های همه نظریه‌پردازان را در خصوص دلایل ایجاد یک انقلاب به چالش کشاند و توجه همگان را به درک بیشتر ماهیت آن معطوف کرد. برای رسیدن به دلایل ایجاد هر انقلابی بررسی و فهم همه‌جانبه رویدادها و پدیده‌های آن لازم و یکی از راه‌های آن ثبت خاطرات و بررسی افکار و اعمال افرادی است که در متن حادثه بودند. پدر امانی‌ها، حاج‌احمد امانی همدانی که فرد روحانی و در حد اجتهاد بود، در دوره رضاشاه به علت مقاومت‌هایش در برابر اقدامات ضد مذهبی وی مجبور به خلع لباس شد. ایشان که در بازار به امانت‌فروشی اشتغال داشت، به‌رغم تمام فسادها و بی‌بندوباری‌های محیط، تمام سعی و کوشش خود را صرف اعتلای فرهنگ اسلام در خانه و خانواده و پایبندی فرزندان به مسائل مذهبی کرد. نتیجه این تربیت صحیح همراهی پسران وی

۱۳۴۲. اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی در دادگاه

با گروه‌های مبارز دینی پس از سقوط رضاشاه مانند جمعیت فداییان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد که با آیت‌الله کاشانی همکاری می‌کرد و گروه شیعیان بود. با آغاز نهضت امام خمینی(ره) ایشان به فعالیت در هیئت‌های مؤتلفه اسلامی مشغول شدند. خاطرات حاج‌هاشم امانی تاکنون چاپ نشده و تنها در کتاب «امام خمینی(ره) و هیئت‌های دینی مبارز» یک فصل از کتاب به‌طور مختصر به زندگی‌نامه و مبارزات ایشان اختصاص داده شده است. همچنین در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی چند صفحه از خاطرات ایشان به صورت مختصر با دستخط خودش موجود است. این خاطرات بر مبنای چندین مرحله مصاحبه مستقیم با راوی طی سال‌های ۱۳۸۵ـ۱۳۸۰ به صورت پرسش و پاسخ ضبط صوت مصاحبه عیناً پیاده و تنظیم شد، سپس متن خاطرات با رعایت اصل امانتداری در ۱۱ فصل تنظیم و تدوین شد. در فصل اول به خانواده و تحصیلات حاج‌هاشم امانی و خانواده‌اش پرداخته شده است. در فصل دوم سعی شد به فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی دوران بعد از رضاشاه و نحوه وارد شدن ایشان به فعالیت‌های سیاسی و عضویت همزمان در جمعیت فداییان اسلام و مجمع مسلمانان مجاهد و اقدامات این دو گروه علیه رژیم پرداخته شود. در فصل سوم جریان ملی شدن صنعت نفت، تعاملات و اختلافات فداییان اسلام، جریان آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی بررسی شده است. فصل چهارم به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دلایل انفعال مردم نسبت به این قضیه، اقدامات فداییان اسلام، دستگیری و شهادت رهبران آنها پرداخته است. در فصل پنجم راوی به اخلاق و خصوصیات نواب صفوی، اقدامات اجتماعی فداییان اسلام و دلایل اعدام‌های انقلابی آنها می‌پردازد. نهضت امام خمینی(ره)، چگونگی تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و تشکیلات آن در فصل ششم بررسی شده است. در فصل هفتم راوی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دستگیری و تبعید حضرت امام(ره) در سال ۱۳۴۳ می‌پردازد. در فصل هشتم واکنش هیئت‌های مؤتلفه نسبت به این قضیه، اقدام به اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت توسط هیئت و روحیات و ویژگی‌های حاج‌صادق امانی و دیگر اعضای تیم پرداخته شده است. ضمن اینکه به شیوه دستگیری اعضای تیم اعدام انقلابی منصور، دادگاهی شدن آنها و صدور حکم متهمان اشاراتی شده است. در فصل نهم راوی سعی کرده است نحوه سپری کردن دوران زندان در زندان‌های مختلف و حوادث آن ایام را تشریح کند. در فصل دهم راوی به نحوه آزادی از زندان، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فعالیت‌های پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد. در فصل آخر نقش مساجد در فعالیت‌ها علیه رژیم در دوران انقلاب بررسی می‌شود.»

۱۳۵۹. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در حال ایراد سخنرانی قبل از خطبه نماز جمعه تهران

اهمیت این هشدارها در آن است که اولاً: سخنران سالیان متمادی در دوران مبارزات منتهی به انقلاب چه در مسجد جلیلی تهران و چه در دوران محکومیت به زندان و تبعید، از نزدیک با سران واعضای این گروه آشنایی داشته و شرایط و ادوار تداوم حیات آنان را از نزدیک شاهد بوده است و ثانیاً: لحن او در این تخاطب، کاملاً دوستانه و به دور از پرخاشجویی است و می‌تواند نمایانگر نحوه رفتار سران نظام با منافقین در آستانه کلید زدن جنگ مسلحانه باشد

نمادی از خطاب نظام اسلامی به منافقین در آستانه اعلام جنگ مسلحانه در آئینه بیانات آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی

جوان عزیز! بازیچه دست عناصر پنهان شده‌ای!

احمدرضا صدری

بازخوانی تاریخچه مواجهه نظام اسلامی با پاره‌ای از گروه‌های مسلح برانداز در سال‌های ۵۹ تا ۶۱، از ضرورت‌های امروزین تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است. این خوانش از آن روی اهمیتی مضاعف یافته است که در سالیان اخیر محمل ادعاها و چالش‌های گوناگون گشته و از آن مهم‌تر تلاشی گسترده در جریان است تا با داستان‌سرایی واژگونه از رویدادهای آن سال‌ها، جوانان و نوجوانان ناآشنا با وقایع دوران استقرار نظام اسلامی را تحت تأثیر خویش قرار دهد. تبیین این دوره از تاریخ انقلاب با تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی در ۱۴ خردادماه ۱۳۹۶ اهمیتی مضاعف یافت، چراکه اگر تئوری تبدیل «شهید» به «جلاد» و بالعکس آن تحقق پذیرد، علاوه بر اینکه تحریفی مهم در تاریخ نظام اسلامی رخ داده، زمینه برای برخی واژگونه‌خوانی‌های دیگر در این حوزه نیز مساعد خواهد گشت. طبیعی است که برای ترسیم فضای سالیان ۵۹ تا ۶۱- که منشأ منازعات بعدی نظام اسلامی با برخی گروه‌های مسلح به ویژه منافقین گشته بود- آنچه بیش از هر چیز ضرور می‌نماید، رجوع به اسنادی است که می‌تواند واقعیت این رویارویی را آشکار سازد. از جمله این اسناد و مدارک، نحوه مواجهه اولیه مسئولان نظام اسلامی با سازمان مجاهدین است که رفته رفته با قطع امید از مطامعی که در فضای سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پی آن بود، فضا را به سوی رادیکالیزه شدن و نهایتاً دست به اسلحه بردن سوق می‌داد. در این مرحله رهبران و مسئولان روحانی نظام- که اغلب در دوران مبارزه با برخی سران و بدنه سازمان آشنایی داشتند- زبان به نصیحت این گروه گشودند و آنان را از عواقب رفتاری که در پیش گرفته‌اند، برحذر داشتند. در این میان، هشدارهای عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمدرضا مهدوی کنی در پاره‌ای از سخنرانی‌ها، از جمله سخنرانی‌های پیش از خطبه نماز جمعه تهران، جایگاهی شاخص دارد و می‌تواند به عنوان سندی مهم در بازخوانی تاریخ آن دوره مورد استناد قرار گیرد. اهمیت این هشدارها در آن است که اولاً: سخنران سالیان متمادی در دوران مبارزات منتهی به انقلاب چه در مسجد جلیلی تهران و چه در دوران محکومیت به زندان و تبعید، از نزدیک با سران واعضای این گروه آشنایی داشته و شرایط و ادوار تداوم حیات آنان را از نزدیک شاهد بوده است و ثانیاً: لحن او در این تخاطب، کاملاً دوستانه و به دور از پرخاشجویی است و می‌تواند نمایانگر نحوه رفتار سران نظام با منافقین در آستانه کلید زدن جنگ مسلحانه باشد. دو مورد خطابه‌ای که درپی می‌آید، در زمره اینگونه سخنرانی‌های هشدارآمیز بوده و هر دو با فاصله زمانی یک سال، در مراسم نماز جمعه تهران ایراد شده است. سخنرانی نخست مربوط به مردادماه ۱۳۵۹ و شرایطی است که منافقین رفته رفته به سوی برداشتن سلاح سوق می‌یافتند و سخنرانی دوم در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ و در دوره‌ای ایراد گشته که سازمان عملاً به اعلام «نبرد مسلحانه» دست زده است. جالب اینجاست که در لحن این دو سخنرانی، به رغم تغییر شرایط مرداد ۵۹ تا اردیبهشت ماه ۶۰، تغییر چندانی مشاهده نمی‌شود و هر دو از موضع خیرخواهی و نصیحت ایراد شده است. امید می‌بریم که انتشار این دو سند تاریخی بتواند در ترسیم فضای تقابل سازمان منافقین با نظام جمهوری اسلامی در آغازین سالیان حیات آن، مفید و مؤثر باشد و محققان این حوزه را مدد برساند. ذکر این دو نکته نیز ضرور می‌نماید که مجموعه خطبه‌ها وسخنرانی‌های پیش از خطبه حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، اخیراً در مجموعه‌ای تحت عنوان «سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی» و با تدوین جناب دکتر نادر جعفری هفت خوانی تدوین و از سوی انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) نشر یافته است.

۱- سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه در مورخه ۱۳۵۹/۵/۱۰

«... انقلاب یعنی دگرگونی قهری و اختیاری انقلاب؛ مفهوم و معنایش این است که جمعیتی با اختیار خودشان دگرگون بشوند نه اینکه بیایند بر آنها چیزی را تحمیل کنند زیرا تحمیل قابل دوام نیست. حکما می‌گویند: «القصرُ لا یدُوم» فشار و زور نمی‌تواند دوام داشته باشد و بالاخره از بین می‌رود. آن چیزی می‌تواند دوام داشته باشد که بر دل‌های مردم جایگزین شود. ملت مسلمان ایران، ملت شیعه ایران پس از ۱۴۰۰ سال به نام علی(ع) و حب علی(ع) و ولای علی(ع) در میان این آفتاب گرم نشسته است، آیا با زور مسلسل شما را اینجا آورده‌اند؟ آیا با فشار شما را به اینجا دعوت کرده‌اند؟ شما دیشب تا ساعت ۳ صبح بیدار بودید[1] و غالباً امروز از ساعت ۸ صبح اینجا جمعیت آماده شده‌اند تا ۲ بعدازظهر در این هوای گرم، آیا این جمعیت را با زور مسلسل می‌شود جمع کرد؟ این مردم بودند که در ماه رمضان و ماه رمضان‌های گذشته چنین اجتماعاتی را تشکیل می‌دادند و این سلسله زنجیر محبت را تا زمان پیامبر(ص) ادامه داده‌اند. این نیست مگر اینکه پایه اعتقادات مردم و خواسته مردم است.

بنابراین من از آنهایی که اصلاح‌طلب‌اند یک تقاضا می‌کنم. من بنا ندارم در منبر جمله‌ای پرخاشگرانه به گروه‌ها داشته باشم. دلم می‌خواهد همیشه مادامی که امکان داشته باشد با موعظه حسنه و جدال با آنچه که احسن است[2] با گروه‌ها برخورد کنیم. من می‌گویم ملتی تحت یک رهبری انقلاب کرده و این واقعیت است؛ این را که نمی‌شود انکار کرد. این ملت با این رهبری و با این مکتبی که انتخاب کرده بهترین وسیله برای اصلاح این جامعه و تکامل این جامعه است و بهترین ابزار برای سعادت این جامعه و خودکفا شدن این جامعه است و این، بهترین نیرو است. آخر این نیروی [حضور] امروز شما و نیروی [معنوی] دیشب شما را جز با [تکیه بر] اعتقاد شما چگونه می‌توان جمع کرد؟ من الان می‌بینم از تمام طبقات جامعه در اینجا جمع شده‌اند. ما در رژیم سابق افسرها در صف جلو نمی‌دیدیم، حالا می‌بینیم که افسرهای ارتشی ما با اعتقاد آمده‌اند در صف جلوی نماز جماعت می‌نشینند. البته اینکه جلو آمده‌اند نه برای خاطر این است که برای خودشان تقدم قائل هستند بلکه ملت ما می‌گوید سربازی که برای اسلام فداکاری می‌کند باید جان فدای او کرد و گل بر قدم او ریخت و او را مقدم داشت. اینها یک حقیقت و واقعیت است، این یک نعمت است. پس ای گروه‌های مختلف، شما که حتی به اسلام عقیده ندارید حتی مثل ما فکر نمی‌کنید [بدانید و ببینید] ملت اینجاست، مردم اینجا هستند، توده اینجاست و فکر عمومی اینجاست، اگر می‌خواهید [واقعیت را ببینید] و واقعاً حسن نیت دارید. دروغی در کار نیست، فریبی در کار نیست، خودخواهی در کار نیست و راه عوض کردن و انحراف در کار نیست. توقف دادن در انقلاب، مقصود نیست؛ در راه دشمن قرار گرفتن، منظور نیست؛ بیایید از این نیروی عمومی و مردمی و نیروی اسلامی بزرگ استفاده کنید. نه به این معنا که آنها را پل پیروزی خود قرار دهید؛ نه اگر این باشد که این هم یک فریب دیگر است. محمدرضا شاه هم می‌خواست از نیروی مسلمانان [همین طور] استفاده کند. او هم می‌خواست ما را پل پیروزی خود قرار دهد. او هم مسلمانان را می‌خواست ابزار قرار دهد. همین قرآن را که چاپ می‌کرد برای چه بود؟ او ذره‌ای اعتقاد به قرآن نداشت ولی قرآن را به بهترین خط چاپ می‌کرد. او اعتقادی به روحانیان نداشت و دلیلش این است که در روز پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در قم دیدید که چه حمله‌ای به روحانیت کرد. او به این چیزها اعتقاد نداشت ولی باز می‌خواست از نیروی ما سوءاستفاده کند و ما [مسلمانان] را پل پیروزی خود قرار دهد و دین را وسیله بقای خودش قرار دهد. نه، نه، ما نمی‌خواهیم. ملت ایران تابع مکتب قرآن است، ملت ایران اسلام می‌خواهد، این مکتب را می‌خواهد و به خاطر این مکتب جان می‌دهد و جان‌فشانی می‌کند.

ما اکثریت مردم را می‌گوییم که در اینجا جمع هستند. این ملت برای رسیدن به آمال و آرزوی خود این مکتب را انتخاب کرده و هر که می‌خواهد برای این ملت خدمت کند از همین مسیر به میدان بیاید و این حقیقت و این واقعیت را بپذیرد. ما اگر راه دیگری انتخاب کنیم راه خطاست. خدا بیامرزد مرحوم آیت‌الله طالقانی را در همین مکان در روز جمعه این عبارت را از مولا علی(ع) در خطبه نقل می‌کرد که فرمودند: «الیمینُ وَ الشمالُ مَضله، وَالطریقُ الوُسْطی هِی الْجَاده»[3]. یعنی به طرف راست و به طرف چپ تمایل پیدا کردن، گمراهی است، «لاشرقیه و لا غربیه»؛ راه وسط، راه حقیقت است؛ راه وسط همان راهی است که مردم با فطرت خود پذیرفتند و آن راه خداست. بنابراین ما معتقدیم که این انقلاب باید یک مکتبی داشته باشد و اگر مکتب نداشته باشد دوام ندارد.

اینجا یک جمله اضافه می‌کنم و آن جمله‌ای است که تاریخ آن را به ما ثابت کرده، علم و فلسفه هم آن را ثابت می‌کند: اگر یک حرکتی با یک انگیزه و علتی شروع شود برای بقای آن حرکت باید همان علت یا هم سنخ آن علت باقی بماند تا آن شیء باقی بماند و الا اگر بنا باشد علت عوض شود و شکل آن تغییر کند آن معلول اول و آن پدیده اولی نمی‌تواند دوام داشته باشد، چون هیچ موجودی بدون علت موجود نمی‌شود و بین علت و معلول سنخیتی موجود است و بدون سنخیت نمی‌شود. من از شما می‌پرسم- از آنهایی که در یک گردهمایی در مقابل مسلمان‌ها موضع‌گیری کردید، در مقابل این مردم موضع‌گیری کردید، در مقابل خط امام و رهبر فداکار انقلاب موضع‌گیری کردید و می‌دانم که اشتباه می‌کنید- سؤال من این است که [به نظر شما] علت پیدایش این انقلاب چه بود؟ چه چیزی منشأ پیدایش این انقلاب شد؟ مردمی که با صدای تکبیر و با شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» در مقابل دشمن می‌رفتند و سینه را سپر می‌کردند، علت وجودی این انقلاب بودند. حال که علت وجودی انقلاب، این است باید برای تداوم این انقلاب نیز از همان علت استفاده کرد و اگر غیر از این باشد [انقلاب از مسیر خود منحرف می‌شود]. از نظر جامعه‌شناسان، هر انقلابی شکست خورده به خاطر این است که از مسیر مکتب خود انحراف پیدا کرد. لذاست که دشمن با کارشناسان بسیار فهمیده و ورزیده تلاش کرده و این مسائل را شناخته است. شما خیال کردید امریکا و اسرائیل و صهیونیست‌ها، دشمنان بشریت، آسوده نشسته‌اند که شما هر کاری که می‌خواهید انجام دهید؟ آنها پس از انقلاب، انقلاب ما را ارزیابی کردند و فهمیدند انقلاب ما را تنها با مسلسل نمی‌شود کوبید و از بین برد. غافل از اینکه این انقلاب با مسلسل کوبیده نمی‌شود. مردمی را که با محبت علی و عشق به فرزند علی- امام خمینی- انقلاب کرده‌اند نمی‌شود با مسلسل از میدان بیرون کرد...».

۲- سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه در مورخه ۱۳۶۰/۲/۱۱

«... من از برادران و خواهران کارگر و زحمتکش تقاضا می‌کنم به عنوان فردی که علاقه به این انقلاب دارد و علاقه به شما هم دارد و اطلاع دارد که از اول انقلاب تا به حال چه جریاناتی پشت پرده این کشور بوده و هست- و بعضی‌هایشان را نمی‌توانم صریحاً بگویم- به شما عرض می‌کنم که دشمنان شما در کمین‌اند که این مملکت را به آشوب بکشند و به بیکاری و تعطیلی و اعتصاب بکشانند و مشت محکم شما در مقابل اینها این است [که خوب کار کنید]. یک عده از برادران شما در جبهه می‌جنگند و برای شما جان می‌دهند. حتماً شنیده‌اید که برادران ارتشی ما و رزمندگان ما به خصوص برادران سپاهی ما در منطقه غرب در این دو، سه روز چه فداکاری‌هایی کردند و چه جانبازی‌هایی داشتند. به خصوص برادران سپاهی که خود ارتشی‌ها هم به این فداکاری و جانبازی در مقابل آن لشکر عظیم غدار بعثی اذعان کردند. البته یک جبهه آنجاست که رزمندگان‌مان می‌جنگند و ما هم در اینجا دعاگوی آنها و همکار و همیار آنها هستیم. ولی شما برادرانی که در کارخانه‌ها کار می‌کنید جهاد شما، مشت محکم شما و سلاح آتشین شما در مقابل دشمنان داخلی این است که بگویید «ای دشمن، ای نادان، ای خائن، بدان که ما بیداریم و زیر بار این تبلیغ‌های مسموم نمی‌رویم». این مشت‌های محکم شما مردم در صورتی که همین طور ادامه داشته باشد- که دارد- بهترین سلاح آتشین در مقابل توطئه‌ها و در مقابل این خرابکاری‌های داخلی است. به عقیده من کارگرانی که در مسیر خط امام و پیروی از رهبر و در مسیر تداوم انقلاب ایستادگی می‌کنند و در این مقطع از انقلاب زیر بار این توطئه‌ها نمی‌روند ثواب و اجر اینها کمتر از آنها که در جبهه می‌جنگند نیست. به خاطر اینکه ما دو جبهه داریم و باید هر دو جبهه را حفظ کنیم: جبهه داخل و جبهه خارج و اگر هر کدام از این دو جبهه تزلزل پیدا کند آن دیگری شکست می‌خورد؛ لذا جبهه داخل را محکم نگه دارید. با اطلاعاتی که من دارم دشمن می‌خواهد شما را به تزلزل اختلاف، بیکاری و کم‌کاری بکشد تا آن کسانی که در خارج منتظرند که روزی جنگ داخلی دربگیرد، وارد این کشور شوند.

من دیشب در مصاحبه‌ای عرض کردم به جوانان عزیزی که در صف مخالفت هستند... اگر می‌گویم «عزیز» به من اعتراض نکنید که شما چرا به مخالفین هم می‌گویید «عزیز»؟ چون من معتقدم این جوان‌ها بیشترشان فریب‌خورده هستند. به آن جوان ۱۶ ساله نمی‌توانم بگویم که این امریکایی است ولی آن فردی که او را تحریک کرده او امریکایی است یا وابسته به جای دیگر است. آن که در پشت پرده، او را می‌گرداند وابسته است و اگر خیلی بخواهیم او را احترام کنیم، در مسیر وابستگی است و در مسیر هدف دشمن حرکت می‌کند. اما این جوان بیچاره که احساسات داغ و گرمی دارد خیال می‌کند در حال مبارزه است، خیال می‌کند قبل از انقلاب که مشت‌ها را گره می‌کردیم و انقلاب و مبارزه بود حالا هم همین‌طور است. خیر، او اشتباه می‌کند. من به این جوانان می‌خواهم بگویم «جوانان عزیز! احساسات شما گرم است و نیت شما هم صادق است ولی اشتباه می‌کنید. آن زمانه را با این زمانه مقایسه نکنید و بدانید که شما در مسیر مسلط کردن یک آدم ظالم و جائر و ستمکار هستید. دقت کنید مبادا پل پیروزی برای کسانی باشید که در آلمان جلسه تشکیل می‌دهند و انتظار دارند در اینجا یک جنگ داخلی پیدا شود و بعد، نه شما می‌مانید و نه من؛ بلکه آنها می‌آیند و شما پل پیروزی برای آنها می‌شوید». این انقلاب در مسیر خدمت به مردم و خدمت به اسلام حرکت می‌کند و ما امیدواریم که با اتحاد همه نیروهای فعال این مملکت به سر منزل مقصود برسیم ان‌شاءالله و بتوانیم در دنیا الگو باشیم و کشور نمونه‌ای برای اسلام و مسلمین بسازیم. مخالفین ما فکر می‌کنند که شما حضور ندارید! یا گاهی از اوقات اشتباه می‌کنند یا می‌خواهند نفهمند که مردم کجا هستند! دائم می‌گویند با مردم مخالفت نکنید. سؤال من این است که مردم چه کسانی‌اند؟ بالاخره مردم اینها هستند که اینجا موجودند؛ اینها مردم‌اند، «القُربُ بِبابِک» بالاخره برو ببین این جمعیت کجا هستند و در کجا جمع می‌شوند؟ جمعیتی که متن مردم‌اند و هیچ گونه وابستگی و تحریک در آنها نیست. همان خواسته طبیعی، مذهبی و فطری خودشان را دنبال می‌کنند....»

پی‌نوشت‌ها:

۱- ایراد خطبه با فردای شب احیای ماه مبارک رمضان همزمان بوده است.

۲- سوره حدید، آیه ۱۲۵: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن. مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به نیکوترین شیوه مجادله کن»

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶: «چپ و راست، گمراهی است و راه میانه، جاده مستقیم الهی است»

آیت‌الله مهدوی کنی: من دیشب در مصاحبه‌ای عرض کردم به جوانان عزیزی که در صف مخالفت هستند... اگر می‌گویم «عزیز» به من اعتراض نکنید که شما چرا به مخالفین هم می‌گویید «عزیز»؟ چون من معتقدم این جوان‌ها بیشترشان فریب‌خورده هستند. به آن جوان ۱۶ ساله نمی‌توانم بگویم که این امریکایی است ولی آن فردی که او را تحریک کرده او امریکایی است یا وابسته به جای دیگر است. آن که در پشت پرده، او را می‌گرداند وابسته است

طبیعی است که برای ترسیم فضای سالیان ۵۹ تا ۶۱- که منشأ منازعات بعدی نظام اسلامی با برخی گروه‌های مسلح به ویژه منافقین گشته بود- آنچه بیش از هر چیز ضرور می‌نماید، رجوع به اسنادی است که می‌تواند واقعیت این رویارویی را آشکار سازد. از جمله این اسناد و مدارک، نحوه مواجهه اولیه مسئولان نظام اسلامی با سازمان مجاهدین است که رفته رفته با قطع امید از مطامعی که در فضای سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پی آن بود، فضا را به سوی رادیکالیزه شدن و نهایتاً دست به اسلحه بردن سوق می‌داد

۱۳۶۰. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در حال اقامه نماز جمعه تهران